



۲۰۱۷/۰۳/۱۷



قمر بلدا کزلی

فرخنده قربانی تعصب



فرخنده زن جوان که هنوز از تاریخ کهن و فرهنگ زن ستیزی، خشمناکه و خصمانه در قلمرو وطن اش نمیدانست و یا به مسأله تساوی حقوق همه ای افراد بدون امتیازات نسبی، جنسیتی، نژادی طبقاتی و غیره در اسلام عقیده و باور داشت و مسأله تساوی عمومی همه ای انسانها را در اسلام بصورت یک واقعیت عینی میدانست و برابری انسانها را یک اصل مسلم طبیعی میشمرد، با این مفکوره که انسانها همه از یک پدر و مادر مشترک زاده شده اند و همه اعضای یک خانواده اند. زن و مرد با هم هم‌ریشه و هم جنس اند، بدین نظریه طور کلی هر کسی مسؤول سر نوشت خویش است. غریزه خشم و انتقام و محکوم کردن زن برای چه؟ روی کدام علت با زنان عناد ورزید و آنها را از صحنه و از اجتماع، سیاست، شغل و کار بیرون انداخت. آزادی بحث و ابراز نظر حق هر زن است که بدون تعصب در اندیشه و تفکر دیموکراتیکانه مطرح کند و آزادی بیان، افکار و عقاید نباید هیچگاه مورد تاخت و تاز بربریت قرار گیرد، چه وحشت آور است که احساس کنی در سر زمینی که زندگی داری، سؤالی مطرح نمیتوانی، مصونیت نداری، بتو منحصبت یک شهروند، جز از جامعه و وطن ارج نمیگذارند و ترا درک نمی کنند. چرا؟ برای حقیقت کردن، سبک شمردن و خوار داشتن زنان که نیمی قشر جامعه را تشکیل میدهند تلاش دارند به زنان دشنام دهند، سخن ناسزا و فحش نثار کنند. این ها دشمنان فکری و ایدئولوژیک زنان اند، وجود زن را تحمل کرده نمی توانند، در مقابل استدلال، تعقل و عواطف زن ضعیف اند.

زن افغان از بد بختترین موجودی است که درین جغرافیای بغرنج و متعصب زندگی دارد و متحمل ظلمت، جهل، حماقت و بیعدالتی است. شکنجه، لت، و کوب بی، حرمتی و هر آنچه بدعت است در حق زن افغان ادا میشود. گاهی تصور میکنم که زنان افغان این درد و سوز را نمیدانند و یا احساس نمیکند و یا آنرا با پیدایش و سر نوشت خود پیوند داده و پذیرفته اند اما نی... زنان افغان همه میدانند که دارای حقوق و جایبی اند که درین چهل سال اخیر قربانی جنگهای

د پائو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنې دليکنيزې ښې پازوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

ویرانگر و ظالمانه ایده لوژی های نا بکار شده و به هر اسم و رسمی از توانایی های زنان کاسته اند. استفاده چادری یا برقع که اصلاً با دین و مذهب هیچ نوع ارتباط ندارد و نه فرض یا سنت یا واجب است مدت صد سال است که آزادی زن را در قید و زیر استیلائی عقبنامه خود گرفته و دوره حجر را زنده ساخته و زن را از آموزش های ضروری فعالیت های جامعه بدور ساخته، با صد طلسم شیطانی از توانایی زن، قدرت کاری، تصمیم گیری او در جامعه کاسته شد. زن که موجود هستی ساز است؛ مانند مرد در جامعه حق دارد حصه بگیرد، بیان کند، تصمیم بگیرد، از آزادی بیان و مفکوره و اتخاذ تصمیم باز ماند، و بجای او شخص دیگر تصمیم گیرنده است که این خود موجودیت زن را به سوال می برد. با همه قیودات و سختگیری های که زن اجازه ندارد برای خرید، دیدن والدین، اجرای کار ها و ضرورت اجتماعی مثل داکتر دوا دیدن دوستان و غیره اقدام کند. زن نباید مکتب بروی تعلیم بیاموزد، بدفتر کار کند و در جامعه سهم شود و صد های دیگر... با اجرای قوانین و جزا های صحرایی و تصامیم غیر انسانی و غیر مدنی که بزنان گرفته و تطبیق شد، بسنده نشدند که زنان سخت مورد کشتار و قطع اجزای بدن، سوختاندن و شکنجه و ظلم دیگر هم قرار گرفتند و متأسفانه این وضعیت رقتبار روز بروز زیاد شده می رود و بدون کدام مسؤولیت و حکم محاکم دیصلاح و

مراجع قانونی محاکمه صحرایی سر نوشت یک زن بیچاره را رقم میزند و به زندگی او خاتمه میدهد که کاملاً غیر انسانی و غیر مدنی و غیر اسلامی است، چه مرتکبین قتل زن او را از حق زندگی کردن محروم ساختن فاجر و گنهگار اند. زنان هر نوع ظلم و ستم را متحمل شدند، زنان بدست بیگانگان در بازار های بیعدالتی و بی قانونی توسط افراد جاهل و نوکر بیگانه خرید و فروش شدند، کجا بود غیرت افغانی و اعمال و ایمان اسلامی؟ آیا این طرز العمل و حرکت قابل عفو بخشش است؟ هرگز نی...

دشمنان ترقی و انکشاف علم و پیشرفت افغانستان تلاش کردند تا تحول و بیداری زنان را از تشکیل حکومت امانی که برای تأمین حقوق زن آگاهانه تلاش کرد مانع شدند و زنان را از نعمت سواد دانش کار و فعالیت های سیاسی محروم ساختند و مانع تلاش ها و مساعی ناب شاه امان الله برای تأمین حقوق زنان شدند. از آن روز تا حال در دوره های مختلف زنان صدمات و قربانی های قابل بحث را گذراندند، هر گاه روزنه ای باز میشود تا آفتاب بخت زنان نور فشانای کند در های تعلیم و تربیت و دانش بروی ما باز شود و ما از نعمت سواد بهره مند شویم و جایگاه خود را در در جامعه بیابیم، بنوع اهریمانه ما را در طلسم گناه در گیر می سازند و آنقدر فشار میدهند تا نفس در قفس سینه گیر ماند و سرد و بی نفس شویم و ما را نا جوانمردانه در زیر ذره سنگ و چوب و یا فیر مرمی بکشند و یا با افروختن آتش و تیل حق زندگی را که تحفه الهی و هدیه خداوندی است از ما بگیرند، عاملین این نوع اعمال نا شایسته انسانهای جاهل که مریضان روانی و سادیست های حرفوی اند و از اجرای اعمال خود احساس رضایت میکنند که در راه خدا کار نیکی انجام داده اند، این غافلان باید بدانند که اشتباه میکنند و خداوند هرگز این ها را با این عمل شوم شان که باعث درد، رنج و ناامیدی اطفال و خانواده زن میشوند نمی بخشد و به این آرزو که درجنت فردوس با حور و پری و غلمان حلقه به گوش زندگی میکنند نمی رسند. هرگاه اگر بخواهیم تیره روزی های زنان را شرح دهیم به یقین که ساده نیست و کتابهای زیادی درین مورد که با تعمق و حوصله مندی باید مرور شود. اما درین جا خواستم یادی فرخنده شهید زن جوانی که در تاریخ سیاه روز گار زنان افغان اسم اش به خط طلائی درخشش دارد نمایم.

فرخنده جوان قربانی نظر و انتقادش از فریبکاری ها و خطا کاری های مردانی سوی استفاده گر بنام اسلام و اسلامیت شد. او خود یک مسلمان بود و اسلام را دارای مزایای یافته بود و میخواست نظرش را ابراز کند و آنچه برایش قابل سؤال بود آنرا مطرح کند اما نمیدانست مخاطب اش آنقدر بی عاطفه و پر خشونت است که نتوانست به جواب مستدل و منطقی زن به جواب به پردازد و حالا رسوا می شود از اسلحه خوفناک که این زن بد کاره است، به قران توهین کرده به او حمله کرد و دیگران را با این گفتار و نعره کریه الصوت خود دعوت کرد و به این جوان حمله ور شدند و او را زیرسنگ، مشت و لگد از پا در آوردند و لذت بردند که یک زن از طرف صد ها نا مرد مورد حمله قرار میگیرد و در زیر ضربات وحشیانه شان جان میدهد، مگر این جاهلان و بی شعوران خواهر، مادر، دختر نداشتند و بنام انسان با کسی آشنا نبودند که فرخنده را درک میکردند؟ درد و عذاب کشیدن او را احساس میکردند، به زندگی او فکر میکردند.

تا امروز این سؤال من بی پاسخ ماند که چطور فرخنده در دام حیوانات وحشی گیر ماند.

آنچه بنام شکنجه بود بالای فرخنده انجام شد باز هم این حیوانات درنده از عطش خشونت و خون خوری سیر نشدند و جسم آزاده اش را زیر تأیر موثر انداختند و باز هم این معتادان خون خور پیکر زن بیچاره را تیل زدن و از شعله و روشن وجودش لذت بردند. آیا این یک حقیقت است یا یک خواب وحشتناک، این هیولای آزار دهنده هنوز پیش

چشمانم است. فرخنده روح شاد باد وبهشت برین نصیب ات. نامت جاودان است و یادت با ماست ، تو سرمشق زنان خواهی بود و درسی خوبی در مدرسه زنان استی تا هم جنسان تو هرگز به این اهریمنان و ابلیس صفتان موقع ندهند که سرنوشت شانرا تعیین کنند. امید روزی قانون و عدالت با خط زرین نامت را ثبت تاریخ زن افغان کند و از تو و حقوق تو دفاع کند تا همه جهانیان بدانند فرخنده زن قهرمانی، که دژهای دروغ ، فساد و شیطانی را شکست و خویش را قربانی کرد روح شاد باد.

پایان

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ